

[تتمه بحث از وجوب اطاعت از والدین 1](#_Toc104127853)

[مسئله 7: تبیین سور عزائم 4](#_Toc104127854)

[نظر عامه در مسئله 6](#_Toc104127855)

[مسئله 8: جزئیت یا عدم جزئیت بسملۀ در سورۀ 6](#_Toc104127856)

[بحث اول: جزئیت یا عدم جزئیت بسملۀ در سورۀ فاتحۀ الکتاب 8](#_Toc104127857)

**موضوع**: تتمه اطاعت از والدین، بیان سور عزائم در فریقین /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله حکم وجوب یا عدم وجوب اطاعت از والدین بررسی شد و در این میان، به بررسی کلمات بزرگانی همچون آیت الله شبیری زنجانی دام ظله پرداخته شد. در این جلسه بعد از بیان تتمه این بحث، مسئله سور عزائم در نوافل مطرح می شود.

# تتمه بحث از وجوب اطاعت از والدین

در جلسه گذشته عرض شد که برخی برای عدم وجوب اطاعت از والدین، روایت ابن ابی یعفور را به عنوان موید مطرح کرده اند:

« حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ إِنَّ أَبَوَيَّ أَرَادَا غَيْرَهَا قَالَ تَزَوَّجِ الَّتِي هَوِيتَ وَ دَعِ الَّتِي يَهْوَى أَبَوَاكَ»[[1]](#footnote-1)

راجع به روایت ابن ابی یعفور در مورد اطاعت والدین نکته ای را عرض می کنیم:

سند این روایت صحیح است، حبیب خثعمی توسط نجاشی توثیق شده است:

« حبيب بن المعلل الخثعمي المدائني‏ روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن و الرضا عليهم السلام، ثقة ثقة صحيح»[[2]](#footnote-2)

 و از سایر جهات روایت معتبر است، البته موثقه است. حضرت فرمودند که اگر خودت می خواهی همسری اختیار کنی ولی والدین شما شخص دیگری را می خواهند، همان که خودت را می خواهی بگیر. ممکن است کسی بگوید کاشف از عدم وجوب اطاعت از والدین است. جواب این است که در خصوص امر ازدواج ممکن است نظام زندگی بوده و در این مسئله شارع اطاعت از والدین را واجب نکرده باشد و از این نمی توان عدم وجوب اطاعت والدین را مطلقا کشف کرد.

کسانی هم که می گویند ایذاء والدین مطلقا حرام است (مثل محقق زنجانی) یا در جایی که شفقۀ علی الولد باشد که محقق حکیم و سید سیستانی می فرمایند، (شفقه علی الولد یعنی مصلحت را بر فرزند می دانند به لحاظ عقلایی) اگر این را قائل شویم، عنوان ثانوی می شود و بر آنچه در این روایت آمده است، مقدم می شود. توضیح اینکه: این خطاب به عنوان اولی اجازه داد که تخلف از اوامر والدین شود، خطاب به عنوان ثانوی آمد که جایز نیست، خطاب ثانوی بر اولی مقدم می شود مثل سایر خطابات ثانوی که وقتی با اولی تقابل کند، بر آن مقدم می شود. مثل اینکه خوردن شیر حلال است ولی اگر مضر باشد به عنوان ثانوی حرام است؛ بنابراین مشکلی از این جهت نیست، اگر گفتیم که ایذاء والدین اگر منجر به سوء معاشرت با آن ها شود حرام نیست به خاطر عدم ثبوت دلیل معتبر در حرمت ایذاء است. روایت ابن ابی یعفور فقط عنوان مذکور در خود را تجویز کرد، ایذاء والدین را تجویز نکرد، لذا اگر روایات دال بر حرمت ایذاء ثابت بود، مقدم بر این روایت می شدند. عنوان ایذاء والدین مثل عنوان اضرار است که عنوان ثانوی است. مثلا اگر در روایتی بگویند نظر به زنانی که مبتذلات هستند «إذا نهین لاینتهین» هستند، جایز است، منافاتی ندارد که دلیل دیگری بگوید اعمال شهوت در رابطه با زنان دیگر حرام است، این دلیل ثانوی است و بر دلیل اول مقدم است. اصلا این دو دلیل تقابلی نیز با هم ندارند، زیرا دلیل اول می گوید نظر جایز است نسبت به کسانی که اگر به آن ها امر به حجاب شود[[3]](#footnote-3) گوش نمی دهند[[4]](#footnote-4)، اما منافاتی با حرمت اعمال شهوت ندارد که حیث دیگری است. یک عمل می تواند از حیث نظر جایز باشد، ولی از حیث تلذذ حرام باشد.

**یک نکته ای عرض می کنم**: در بحث یمین، بحث این است که اگر بدون اذن والد، ولد قسم بخورد حکمش چیست؟ برخی مثل محقق خویی و محقق تبریزی قائل به عدم انعقاد قسم بودند، مشهور قائلند که پدر می تواند یمین را منحل کند، در نذر پدر نمی تواند منحل کند، نذر منعقد می شود، ولی پدر یا مادر می توانند از متعلق نذر نهی کنند، به صورتی که متعلق نذر مرجوح شود. مشهور می گویند بعد از نذر، پدر یا مادر می تواند از وفای به نذر نهی کند که در اینصورت نهی منشأ مرجوح شدن متعلق نذر می شود. حال این بحث پیش می آید که اگر کسی بدون اطلاع والدین می تواند به نذر وفاء کند، (مثل اینکه نذر روزه کرده بود، بدون اینکه والدین متوجه شوند روزه می گیرد)، برخی می گویند می توانیم زرنگی کنیم به مادر خود خبر دهیم که این منشأ شود که او نهی کند و از مخالفت نهی اش نیز ایذاء می شود مثل اینکه پیگیر است، ولی از اول خودمان به وی خبر دهیم جایز است؟ جواب منفی است؛ زیرا از وقتی که شما نذر کردید متمکن از عمل به حصه ای بودید که راجح است. حال کاری که تعجیز نفس از وفای به نذر باشد، جایز نیست. مثل اینکه کسی نذر کرده که گوسفند را روز عاشورا ذبح کند، روز قبلش به دیگران بفروشد این تعجیز نفس است ولو اینکه هنوز ظرف وفاء نرسیده باشد، واجب معلق است، حق ندارد که تعجیز نفس کند. مثل زنی که در آخر روز هفته نذر کرده که در مسجد باشد، حیض شده است، می تواند قرص بخورد که زود حیض او قطع شود، متمکن از وفای به نذر است و بعید نیست واجب باشد انجام بدهد. در مانحن فیه شخص نذر صوم کرده است، می تواند حصه ای از صوم واجب را ایجاد کند که معنون به عنوان مرجوح نباشد، باید انجام دهد.

 اگر به این عرض ما اشکال شود، این مثال نقضی را وارد می کنیم که یک شخصی وضو دارد، نذر کرده بود که امشب نماز شب بخواند، اگر وضوی خود را باطل کند نه متمکن از وضو و نه متمکن از تیمم برای نماز شب است، آیا می تواند عمدا نقض وضو کند؟ خیر نمی تواند؛ زیرا مضطر به احداث حدث نبوده است، عمدا تعجیز نفس می کند و این جایز نیست. اگر کسی در این مسئله اجازه احداث حدث به این مکلف بدهد، در مانحن فیه نیز می تواند با ما مخالف باشد، ولی وقتی اجازه ندهید در مسئله ما نیز طبیعتا باید قبول کنید. فرقی هم بین دو مثال نیست.

جواب حلی نیز این بود که شخص وقتی گفته است «لله علی أن أصوم فی آخر الأسبوع» روایت می گوید عمل به نذر واجب است مگر اینکه نذر در معصیت الهی باشد. شخص نباید خود را تعجیز از عمل به این نذر کند، ظاهر این است که وفای به نذر واجب است مگر اینکه متعلق آن عصیان الهی باشد، نه اینکه به سوء اختیار کاری کنید که متعلق آن نذر عصیان الهی بشود.

***بیان شبهه ای در بحث اطاعت از والدین با توجه به روایت «لاطاعۀ لمخلوق فی معصیۀ الخالق***»

ما این مطلب را طبق نظر مشهور بیان کردیم، خود ما یک شبهه ای داریم که مطرح می کنیم و نتیجه آن تفصیل بین نهی والدین قبل و یا بعد از نذر است. توضیح اینکه: اگر بعد از نذر، مخالفت والدین با متعلق نذر حادث شود مسئله «لاطاعۀ لمخلوق فی معصیۀ الخالق»[[5]](#footnote-5) مطرح می شود. مثل اینکه هنگام ازدواج شرط با همسر می شود که در ماه عسل سفر مشهد انجام شود. بعد مادر می فهمد که فرزند می خواهد سفر برود، می گوید اجازه نمی دهم، راضی نیستم و ایذاء نیز می شوم. جمله ی «لاطاعۀ لمخلوق فی معصیۀ الخالق» که مقتضای روایات و مرتکز شرعی و عقلایی است، می گوید چون وجوب وفای به نذر قبل از نهی پدر و مادر آمده است، مصداق حدیث مذکور می شود و مخالفت با مادر اشکالی ندارد. ولی غالب آقایان این مسئله را مطرح نفرموده اند، فقط یکی از بزرگان مرحوم آیت الله سید سعید حکیم این بحث را مطرح فرموده اند. خلاصه اینکه این شبهه وجود دارد که این مسئله ایذاء در صورتی موثر است که قبل از وجوب وفای به نذر نهی کنند و اگر قرار باشد بعد از نذر نهی کنند، اطاعت آن ها فی معصیۀ الله خواهد بود. شرط باید در معصیت خدا نباشد، اطاعت والدین نیز باید در معصیت الهی نباشد، توارد پیدا می کنند یعنی هر کدام واجب باشد دیگری معصیت الهی می شود، به قول مرحوم آیت الله سید محسن حکیم، عرفا در این موارد آنچه اسبق زمانی است، رافع موضوع متأخر زمانی خواهد بود[[6]](#footnote-6). عرف این اولی را مصداق معصیت الله نمی داند؛ زیرا می گوید هنوز چیزی نشده است و نهی نیامده است، ولی دومی را معصیت می دانند. برای وضوح بیشتر این مثال را دقت کنید: امروز شرط می کنید سفری را و فردا ضمن عقد دیگری شرط سفر دیگری می کنید، عرف شرط دوم را مصداق شرط محلل حرام می داند.

اینکه محقق خویی قبول می کند که شرط دوم محلل حرام است، ولی در نذر می گوید متعلق نذر باید راجح باشد و آن نهی سابق والدین موجب می شود که این متعلق نذر در ظرف خود از راجح بودن بیفتد، قابل اشکال است؛ زیرا اگر شما در شرط می گویید که شرط دوم مصداق محلل حرام است، اینجا نیز امر والدین متأخر می شود و مصداق محلل حرام می شود، لذا مانع از وجوب وفای به نذر نمی شوند؛ زیرا متعلق نذر هنگام انعقاد نذر راجح للفعل بوده است و فرض این است که مثلا نذر کرده بود روزه بگیرد. بنابراین نهی والدین مانع از رجحان وفای به نذر نمی شود.

**سوال:** اگر فرض این باشد که نذر می کند تهران برود، ولی می تواند به پدر بگوید که امر کند به تهران رفتن، تا سفر تهران واجب باشد تا بتواند وفای به نذر کند. مثلا اولش تخیل می کرد که راجح است و بعد فهمید که راجح نیست و برای راجح شدن امر پدر را درخواست می کند. اینجا چه حکمی دارد؟

**جواب:** اینکه راجح شدن متعلق نذر را از خارج بخواهیم اثبات کنیم، این زائد بر نذر است. این از محل بحث خارج است. فرض ما در جایی است که متعلق نذر راجح فی حد نفسه است. مثل اینکه کسی نذر کرده روزه بگیرد، ولی عمدا ترشی در هنگام سحر بخورد تا روزه مرجوح شود و خوف ضرر وجود داشته باشد، آیا جایز است؟ بنابراین روی این مطالب باید فکر شود.

# مسئله 7: تبیین سور عزائم

مرحوم سید می فرمایند:

«سور العزائم أربع الم السجدة و حم السجدة و النجم و اقرأ باسم»[[7]](#footnote-7)

چهار سورۀ به عنوان سور عزائم است. از عامه نقل شده که همه برخلاف شیعه گفته اند. در شیعه روایات موید نظر شیعه زیاد است، مثل صحیحه عبدالله بن سنان:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْعَزَائِمُ الم تَنْزِيلٌ وَ حم السَّجْدَةُ وَ النَّجْمُ- وَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ وَ مَا عَدَاهَا فِي جَمِيعِ الْقُرْآنِ مَسْنُونٌ وَ لَيْسَ بِمَفْرُوض»[[8]](#footnote-8).

و همینطور صحیحه داود بن صرحان:

« مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْعَزَائِمَ أَرْبَعٌ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ- وَ النَّجْمُ وَ تَنْزِيلُ السَّجْدَةُ وَ حم السَّجْدَةُ»[[9]](#footnote-9)

عجیب است که محقق خویی این روایت دوم را ضعیف می داند به دلیل اینکه صدوق از احمد بن محمد بن یحیی العطار نقل می کند و او توثیق ندارد. به نظر می رسد نسخه ای که محقق خویی داشته است، چاپ اشتباهی داشته و محقق خویی نیز خیلی اهل تتبع نبوده است، مراجعه به مصادر دیگر نکرده است، در حالی که صدوق در خصال چنین نقل می کند:

« حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْعَزَائِمَ أَرْبَعٌ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ وَ النَّجْمُ وَ تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ وَ حم السَّجْدَةِ»[[10]](#footnote-10)

صاحب وسائل نیز در جلد 6 ص 241 همین سند را نقل می کند و اصلا أحمد بن محمد بن یحیی العطار ندارد؛ بنابراین احتمال زیاد وسائلی که در اختیار محقق خویی بوده، مغلوطه بوده است و منشأ اشتباه شده است[[11]](#footnote-11).

## نظر عامه در مسئله

عرض شد که عامه بر خلاف شیعه اختلاف نظر دارند؛ نقل می کنند که مالک گفته سجده در 11 مورد، ابوحنیفه گفته در 12 مورد است. نقل شده که این ها گفته اند ضابطه وجوب سجده این است که هر کجا به صیغه خبر مسئله سجده مطرح شده بود، سجده واجب باشد. أعم از اینکه به لسان امر باشد یا نباشد، مهم این است که «یسجد» آمده باشد. حال اینکه دلیل این حرف ها چیست؟ عدم الدلیل فی عدم الدلیل است. برخی شان گفته اند که دلیل این است که شش مورد از مواردی که سجده واجب شده است، امر ندارد و خبر است، پس معلوم می شود هرکجا خبر بود باید سجده کنیم و ما هم گشتیم و 11 یا 12 مورد اینطور پیدا کرده ایم!! دوری از اهل بیت همین خاک بر سری ها را هم دارد.

ما می بینیم که از چهار مورد، سه مورد امر است و یک موردش خبر است، ولی خبری است که می گوید کسانی که ایمان می آورند سجده می کنند؛ یعنی اگر سجده نکنید ایمان ندارید. قدر متیقن این است که سجده در صورت قرائت کل آیه واجب می شود، ولی احتیاط این است که اگر امر به سجده خوانده شود، ولو اینکه آخرش خوانده نشود، مثلا سورۀ علق خوانده شود و «واقترب» خوانده نشود، گفته شده که عرف نکته را در امر به سجده می بیند و همین که آن امر به سجده خوانده شود کفایت می کند. یا مثلا در آیه دیگر همین که بخواند کسانی که ایمان به خدا می آورند سجده می کنند، ادامه اش نیز خوانده نشود، برای وجوب سجده کفایت می کند. با اینکه ظاهر کلمات این است که وجوب سجده در صورت خواندن تمام آیه می آید.

# مسئله 8: جزئیت یا عدم جزئیت بسملۀ در سورۀ

مسئله مهمی است که آیا بسم الله الرحمن الرحیم جزء سور است یا اینکه جزء آن ها نیست. سید می فرماید:

« البسملة جزء من كل سورة فيجب قراءتها عدا سورة براءة»[[12]](#footnote-12)

بحث در این است که آیا بسملۀ جزء سورۀ است یا خیر. چهار بحث در این مسئله مطرح است:

1. ایا بسم الله جزء سورۀ حمد است یا خیر.
2. آیا اگر جزء سورۀ نباشد خواندنش واجب است یا خیر.
3. آیا بسم الله جزء هر سوره ای غیر از حمد نیز می باشد غیر از برائت یا خیر.
4. اگر جزء نباشد، ایا خواندن آن ابتدای هر سورۀ واجب است یا خیر.

این ها چهار مسئله ای هستند که کاملا با هم متفاوت هستند. برای محقق خویی اشتباهی پیش آمده است. ایشان فرموده است که ما از روایات استفاده کرده ایم که خواندن بسم الله قبل از حمد یا هر سورۀ ای واجب است. صحیحه معاویۀ بن عمار در این زمینه وارد شده است:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا قُمْتُ لِلصَّلَاةِ أَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- فِي فَاتِحَةِ الْكِتَابِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِذَا قَرَأْتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- مَعَ السُّورَةِ قَالَ نَعَمْ»[[13]](#footnote-13)

محقق خویی می فرمایند این روایت دلیل بر وجوب است. وجوب تکلیفی که معنا ندارد، کسی احتمال نمی دهد که خواندن بسم الله واجب نفسی قبل از سورۀ حمد یا قبل از هر سوره ای باشد، بنابراین جزء می شود[[14]](#footnote-14).

اشتباه ایشان این است که وجوب نفسی گرچه محتمل نیست، ولی وجوب شرطی در نماز را که محتمل است، مطرح نکرده اند. هیچ اشکالی ندارد که واجب شرطی در نماز باشد که اول سورۀ بسم الله خوانده شود، یعنی جزء سورۀ نیست ولی واجب شرطی است یعنی اگر نباشد نماز اشکال دارد. بلی، اینکه واجب مستقل باشد که نماز بدون آن صحیح باشد و ما در صورت ترک آن گناه کرده باشیم، محتمل نیست و فقط ابوحنیفه این سخن را گفته است. هیچ یک از فقهای شیعه این احتمال را مطرح نکرده است، اما اینکه بسم الله جزء شرطی نیز نباشد، مسلم نیست، احتمال دارد که جزء شرطی باشد. ولو اینکه امر به گفتن بسم الله در نماز امر ضمنی است، ولی ممکن است ارشاد به جزئیت آن برای خود نماز باشد. ثمره این مطلب نیز در نماز آیات ظاهر می شود. اگر شنیدید که محقق سیستانی و محقق تبریزی در نماز آیات در اکتفاء به بسمله قبل از رکوع اول، احتیاط می کنند، نکته اش همین است. مشهور می فرمایند بسم الله الرحمن الرحیم جزء سورۀ است، لذا در نماز آیاتی که به صورت مختصر خوانده می شود، می توان یک بسم الله را یک قِسم حساب کرد و بعد از آن رکوع اول را به جا آورد. محقق سیستانی و محقق تبریزی اشکال می کنند که برای ما ثابت نیست که بسم الله الرحمن الرحیم جزء سورۀ باشد، فقط در مورد سورۀ حمد قبول دارند که بسم الله جزء سورۀ است. ولی سورۀ حمد را نمی توان پنج قسمت کرد و باید سورۀ دیگری در نماز آیات خوانده شود. این ثمره بحث بود.

### بحث اول: جزئیت یا عدم جزئیت بسملۀ در سورۀ فاتحۀ الکتاب

حال شروع می کنیم در اینکه آیا بسم الله جزء سورۀ حمد است یا خیر، شیعه می گوید قطعا بسم الله جزء سورۀ حمد است. از میان عامه در مغنی ابن قدامه می گوید:

« أَنَّ قِرَاءَةَ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) . مَشْرُوعَةٌ فِي الصَّلَاةِ، فِي أَوَّلِ الْفَاتِحَةِ، وَأَوَّلِ كُلِّ سُورَةٍ، فِي قَوْلِ أَكْثَرِ أَهْلِ الْعِلْمِ. وَقَالَ مَالِكٌ وَالْأَوْزَاعِيُّ: لَا يَقْرَؤُهَا فِي أَوَّلِ الْفَاتِحَةِ؛ لِحَدِيثِ أَنَسٍ. وَعَنْ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغَفَّلِ، قَالَ: سَمِعَنِي أَبِي وَأَنَا أَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. فَقَالَ: أَيْ بُنَيَّ، مُحْدَثٌ؟ إيَّاكَ وَالْحَدَثَ. قَالَ: وَلَمْ أَرَ وَاحِدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ أَبْغَضَ إلَيْهِ الْحَدَثُ فِي الْإِسْلَامِ - يَعْنِي مِنْهُ. فَإِنِّي صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَمَعَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ، فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقُولُهَا، فَلَا تَقُلْهَا، إذَا صَلَّيْتَ فَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ، وَقَالَ: حَدِيثٌ حَسَنٌ»[[15]](#footnote-15)

معنای فی قول أکثر أهل العلم این است که فقیه عامی ممکن است که بگوید اصلا مشروع نیست بسم الله گفتن در اول سوره حمد؟؟!! ممکن است کسی چنین چیزی گفته باشد؟ بلی گفته اند!! مالک و اوزاعی گفته اند که بدعت و حرام است که اول سورۀ حمد بسم الله الرحمن الرحیم گفته شود. محدث به معنای بدعت است. می گوید ندیدم از اصحاب رسول الله که چیزی از بدعت نزد آن ها مبغوض تر باشد. حالا کاری نداریم که «الصلاۀ خیر من النوم» را گفتند و بدعت ها گذاشتند. دروغ هم می گوید که من با پیامبر و خلفاء نماز خواندم و نشنیدم که یکی از آن ها بسم الله بگوید. بعد مالک می گوید اجماع اهل مدینه بر این است. البته مهم نیست. یموت الباطل بترک ذکره، بقیه فقهاء آن ها مثل ابوحنیفه می گوید واجب نفسی است و شافعی نیز می گوید در هر سورۀ ای جزء است.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص401.](http://lib.eshia.ir/11005/5/401/%DB%8C%D9%87%D9%88%DB%8C) [↑](#footnote-ref-1)
2. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص141.](http://lib.eshia.ir/14028/1/141/%D8%AD%D8%A8%DB%8C%D8%A8) [↑](#footnote-ref-2)
3. . استاد فرمودند: متأسفانه کشف حجاب زیاد شده است و به مرور زمان متأسفانه تار و پود هستی ما را نابود می کند. به کثرت دیده می شود که بی حجاب کامل در مشهد و تهران و شهر های دیگر دیده می شود و این مایه تأسف است. [↑](#footnote-ref-3)
4. . نقل شده که مرحوم محقق داماد با آقازاده شان سوار بر قطار بود. وارد کوپه ای شدند که زن بی حجابی نشسته بود. آقازاده ایشان احتیاطا بیرون آمد. بعد از مدتی آقا زاده شان را صدا زدند که آقا سید علی آقا سید علی بیا، اذا نهین لاینتهین است!!! (خنده حضار). [↑](#footnote-ref-4)
5. [نهج البلاغة ط - دار الكتاب اللبنانی، السید الرضیّ، ج1، ص500.](http://lib.eshia.ir/10419/1/500/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D8%A7%D9%84%D9%82) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج10، ص346.](http://lib.eshia.ir/10152/10/346/%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%A7) [↑](#footnote-ref-6)
7. . العروۀ الوثقی، أعلام العصر، ج 1، س 646. [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص242، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/242/%D8%AC%D9%85%DB%8C%D8%B9) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص241، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/241/%D8%AD%D9%85) [↑](#footnote-ref-9)
10. . خصال، ج 1 ص 252. [↑](#footnote-ref-10)
11. . این احتمال نیز می رود که آنچه در وسائل ج 6 ص 241 آمده تعبیر «عن أحمد بن محمد» دارد، محقق خویی گمان کرده است که مراد از أحمد بن محمد، بن یحیی العطار است، و او نیز توثیق ندارد. در حالی که مراد از أحمد بن محمد، بن عیسی اشعری است که دارای توثیق است. بنابراین صرفا اشتباه در نسخه نبوده، بلکه مطلق آمدن «أحمد بن محمد» در وسائل، موجب به اشتباه افتادن محقق خویی گردیده است. (مقرر). [↑](#footnote-ref-11)
12. . العروۀ الوثقی، أعلام العصر، ج 1 ص 646. [↑](#footnote-ref-12)
13. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص311.](http://lib.eshia.ir/11002/1/311/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AD%DB%8C%D9%85) [↑](#footnote-ref-13)
14. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص326.](http://lib.eshia.ir/71334/14/326/%D8%B3%D9%88%D8%B1%DB%80) [↑](#footnote-ref-14)
15. . المغنی لإن قدامۀ، ج 1، ص 344. [↑](#footnote-ref-15)